



اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراتهی

○ دکتر سیده بشیرالنساء بیگم

دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

در قرون وسطی زندگی اجتماعی مردم در دو گروه جداگانه منقسم شده بود. یک طرف طبقه اعلی بود که با فرمانروا و دربار ارتباط داشتند. این گروه در اروپا دلبسته زبان لاطین و در شبه قاره دلداده زبان و ادبیات فارسی بودند. شاعران دربارهای هند از یک سر در تتبع انوری و خاقانی قصیده‌ها می‌سرودند و از طرف دیگر در پیروی سعدی و حافظ غزلها را می‌سرودند.

طبقه دوم، مردم عادی و عامی بودند که احساسات و اندیشه‌های خود را در زبانهای بومی و محلی به وسیله سرودها می‌رسانیدند. در زمان رنسانس سنت مردم با عادت و رسوم خویش هم آهنگ گردید.

در جنوب هند همزمان با رنسانس در اروپا و بعد از فروپاشی سلطنت بهمنی، دوره ملوک الطوائفی شروع شد و سلطنتهای متعدد به نام عادلشاهی، قطب شاهی، برید شاهی، نظام شاهی و عماد شاهی به وجود آمدند که هر یک از آنها به نوبه خود اهمیت خاصی داشته است و در همه این قلمروها فارسی زبان محاکم و دفاتر و دیوان بوده است.

زبان رسمی گولکنده فارسی بود. پادشاهان قطب شاهی همه شان با سواد و علم دوست بودند و در زمان شان عالم و شاعر و نویسندۀ فارسی نه تنها قدر و منزلت داشت

بلکه به مناصب اعلیٰ مأمور می‌گشت. زبان اردو در بازارها و خاققاهای اولیای کرام و در کلام شعرای کرام دیده می‌شد. عدّه زیادی تلگو زبان هم بودند که به وسیله آن زبان با یکدیگر ارتباط داشتند. زبان دفاتر و محاکم و دیوان همان فارسی بود. محمد قلی قطب شاه که اولین شاعر صاحب دیوان ادب اردوی دکنی محسوب می‌شود، دیوان خود را به شیوه دواوین فارسی به اعتبار حروف تهجی ترتیب داد.

جمیل جالبی در اثر خود که به نام تاریخ ادب اردو مرسوم است می‌گوید: "چون زبان گسترش می‌یابد و در مسیر پیشرفت قدم می‌گذارد قامت خود را با قامت زبانی که با آن همیشه در تماس بوده است و با خود نزدیکتر می‌بیند و بر سطح فرهنگی چیره‌تر و حاوی‌تر می‌یابد، اندازه‌گیری می‌کند و چون خود را فاقد مزیتها و ویژگیهای آن می‌بیند خود با کمک آن زبان می‌خواهد جبران آن کمبودها را بکند".^۱

چنانکه در زمان چاسر، زبان انگلیسی خود را با زبان و ادب فرانسوی آراست و دامن خود را با اندیشه‌ها و تلمیحات و استعارات و روش و اصناف آن پرکرد، در عهد میانه نیز آفرینندگان ادبیات هندی احساس کردند که ادب‌شان آن استعداد و صلاحیت را ندارد که به وسیله آن زبان خود را پیش برند، لاجرم توجه خود را به طرف تلمیحات، لهجه و آهنگ و اسالیب و اصناف فارسی مبدول کردند زیرا زبان فارسی یک زبان زنده و توانا و دامنه‌دار و بر سطح فرهنگی در آن زمان همان مرتبت و منزلت را داشت که زبان فرانسوی در عهد چاسر داشته است. با همین گرایشها زبان و ادبیات اردو برای یک رهگذر نوین به صد در آمد و اردوی دکن هم از زیر نفوذ سانسکریت آزاد شده به طرف فارسی متمایل شد و در نتیجه آن، گرایش نویسندگان به طرف ترجمه‌های فارسی به زبان‌های دیگر در جنوب هند افزایش یافت و واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی و هم تلمیحات و اصناف و اوزان و بحور و آهنگ و لهجه‌های فارسی در ادبیات هندی

امتزاج یافتند و لهجه‌ها و اوزان و بحور از کار رفته هندی از بین رفتند و حتی قالبهای شعر هم عوض شدند و همچنین فرهنگ فارسی در فرهنگ اردو ریخته شد.

این دوره در سراسر جهان، دوره امرا و سلاطین و پادشاهان محسوب می‌شود و تمام پیشرفتهای علمی و ادبی و فرهنگی و اجتماعی با ایشان ارتباط داشتند و هر چیزی که حکمران آن را دوست داشت تمام جامعه آن را دوست داشت و مصداق این مصرع شد که «هر چیزی که سلطان بپسندد هنر است». این مقوله، هم مرکزیت پادشاه وقت را نشان می‌دهد و هم شاهد آن است که چگونه مردم زبانی را که منظور نظر فرمانروایان بوده فراگرفتند، و آن زبان فارسی بود که در جنوب هند، چه مهاراشترا و چه تلنگانه و چه آندھرا - همه جنبه‌های زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

بر نقشه شبه قاره هند رژیم‌های بسیار به وجود آمدند و از بین رفتند اما آنهایی که در گسترش زبان و ادب و علم و هنر همه گونه مساعی به خرج دادند و امتیازات نژادی و مذهبی را تضعیف کردند نیروی کسی نتوانست آنها را از صفحه هستی معدوم کند. همین است که رژیم قطب شاهیان و عادلشاهیان که به اعتبار حدود جغرافیایی چندان وسیع نبودند بازهم آنها چراغ علم و هنر و فرهنگ و ادب را چنان فروزان کردند که تاکنون نامهای آنها در تاریخ دوام دارد. خود فرمانروایان، به زبانهای متعدد تسلط کامل داشتند و علاوه بر عربی و فارسی، به زبانهای تلنگی و مرهتی و مانند آنها سلیس صحبت می‌کردند.

فارسی زبان مراجهی را هم تحت الشعاع خود قرار داد. چنانکه قبلاً اشاره شد که فارسی به عنوان زبان رسمی و دفتری در ایالت مهاراشترا هم متداول و مستحکم شده بود و این وضعیت تا سیصد و پنجاه سال وجود داشته است یعنی از اوایل قرن چهاردهم تا اواسط قرن هفدهم. درباره سنت عمومی یادآور شدیم که طبقه خواص و حکمران و مقتدر همیشه طبقه فرودست را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند. پس مراجهی از این اثر

اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراتهی
 مستثنی نماند. تاریخ نویس معروف V.K. Rajwade اسباب و علل آن را بررسی کرده و در کتابی به نام *Sources of Marathi History* تمام واقعات را به تفصیل شرح داده است و مولوی عبدالحق و پرفسور میوز دهن (Mewar Dhan) هم در آن موضوع تحقیق کرده‌اند.

در سال ۱۲۹۶ م چون علاءالدین خلجی سرزمین دکن را تسخیر نمود، آنجا سه زبان بزرگ تلنگی، مراتهی و کنری وسیله ارتباط مردم بود. فرمانروای دیوگره رام دیو یادو (Ram Dev Yadav) یک حکمران مدبر و علم دوست بود و در کتابهای تذکره، در تحت سرپرستی وی اسامی نویسندگانی مانند کُریسمها شیلیا (Narsimha Shailia) و ویاس (Vyasa) دیده می‌شوند. تذکره‌نویسان شاهکارهای مراتهی را که عبارتند از دیانیشوری ششوپال واره و رُکمتی سوبم‌ور نام می‌برند. اما این هر دو اثر پیش از حکمرانی مسلمانان وجود داشتند و همین است که از اثر و نفوذ فارسی مصون ماندند. مسلمانان در شمال هند تسلط داشتند ولی حتی ایالت‌های جنوب هند که زیر سلطه هندوان بودند از اثرات دور رس و کشش زبان شیرین فارسی مصون نماندند بلکه سایر زبانهای دکن هم تحت تأثیر آن درآمدند. همین است که در مراتهی بجای رسم الخط دیوناگری طرز و روش تودی پذیرفته شد و این کار به وساطت هیمادری پنت انجام یافت که در شهر دیوگره به وظیفه بایگانی می‌پرداخت. در شمال هند خط شکسته فارسی متداول بود، فارسی با این که یک زبان شیرین است و صلاحیت پذیرفتن کلمات خارجی را بدرجه اتم در خود دارد، و رسم الخط دیوناگری چون وقت و جای زیاده می‌گرفت، به این سبب برای کارهای رسمی و دولتی یک رسم الخط دیگری اختراع کردند.

در جنوب هند پس از انقراض خانواده یادو، در ظرف بیست و پنج سال اخیر قرن چهاردهم زبان مراتهی رو به اضمحلال رفت و نزدیک بود که از بین برود و در برابر آن فارسی نه تنها عنوان یک زبان داشت بلکه با مرور زمان اثر و رسوخ آن بر زندگی عمومی

اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراتهی
 مردم افزون‌تر می‌گردید و واژه‌های بی‌شمار آن جزء زبان ایشان می‌شدند. امور اداری، قانون‌سازی و دیگر کارهای عدالتی و دادگاهی با زبان فارسی انجام می‌گرفت. تنظیم سندها و روزنامه‌ها، اخبارها، رقعجات، قول‌نامه‌جات و بیع‌نامه‌ها، پروانه‌ها و سایر امور عدلیه با فارسی صورت می‌گرفت.

زبان فارسی زبان رسمی و درباری و زبان محاکم قانون و دفاتر مالیاتی، زبان شعر و ادب و نشانه کمال و شرف برای مسلمانان دکن بود و با مرور زمان واژه‌های فارسی در زبان مراتهی راه یافتند و حتی در ادب مراتهی از لغات فارسی استفاده می‌شد.

در جنوب هند، شیوه جنگ و اصطلاحات نبرد و سلاح‌های جنگی و یا آلات حرب که مسلمانان همراه با خود آورده بودند، به کار برده می‌شد. برای خدمات سرهنگی، خود مردم کشور را تربیت می‌کردند و تفاوت نژاد و رنگ و مذهب در میان نبود زبان سربازان مسلمان مقبولیت یافت و سران مراتها خدمات سرهنگی را اختیار نمودند چنانکه می‌بینیم اصطلاحات فارسی کم‌کم متداول گردید و رواج یافت و نخستین ایالتی که این کار را پذیرفت مهاراشترا بود. طبقه کایست‌ها از اهل هند در انجام دادن امور نظامی خیلی موفق بودند. بسیاری از فوتیداران و زمینداران هم از این طبقه بودند و زبانی که ایشان را با طبقه حکمرانان نزدیکتر گردانید، همین فارسی بود.

تمام دستاویزها و اسهام و اسناد تاریخی که به زبان مراتهی بود به فارسی برگردانده شد و در زبان مراتهی هم هشتاد در صد لغات فارسی بود. کتابهای مراتهی که تراوش خامه کایست‌ها بود از ترکیبها و واژه‌های فارسی پر بود و عقیده بر این بود که کلمات و فرهنگ فارسی اظهار بیان را مؤثر و طرز تحریر را موفق می‌سازد.

در جنوب هند فرمانروایان مسلمان برای پیشرفت فن معماری و دیگر علوم و هنرهای زیبا هرگونه مساعی را ضروری شمردند. زبان فارسی زبان دربار و محافل‌شان بود، حتی نامه‌های لباس درباری هم به زبان فارسی بود و کلمات فارسی در نوشته‌های

اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراٲھی ادبی و گویشهای روزانه رایج بود و در زبان مراٲھی هم به کار برده می شدند.

برای پی بردن به این حقیقت که فارسی تا چه حدی زبان مراٲھی را تحت الشعاع خود قرار داده باید عنوان‌های زیر را بررسی کنیم:

۱- انواع صفت و درجه‌های آن که عبارتند از صفت آزاد و صفت برتر و صفت عالی از فارسی به مراٲھی درآمدند.

۲- حالت اضافی اسم یا مرکب اضافی (possessive case) از دستور زبان فارسی به مراٲھی منتقل شد.

۳- اسمهای مفرد و جمع هم پیشکش زبان فارسی است.

۴- افعال بی قاعده هم از دستور فارسی در زبان مراٲھی آورده شدند.

۵- ضمیر شخصی و ضمیر مشترک مانند خود، فلان، هر یک و غیره برگرفته از فارسی است.

۶- اسمای فعل هم از فارسی به مراٲھی درآمدند.

۷- اسمهای مراٲھی از اسمهای فارسی ساخته شدند.

۸- بسیاری از پیشواژه‌ها و حروف ربط که اکنون در مراٲھی به کار برده می شوند از فارسی گرفته شده است.

۹- چندین قیده‌های فارسی هم در مراٲھی به کار برده می شوند.

تجزیه و تحلیل از دیباچه کتاب Rajwade که به نام *Sources of Maratha History* و از کتاب مولوی عبدالحق که به نام *Influence of Persia on Marathi* موسوم است، مأخوذ است.

بعد از تشکیل دولت شیواجی در دکن، برای عاری ساختن مراٲھی از اثرات نفوذ فارسی، هرگونه کوششی را کردند و تا حدی کوشش ایشان به هدف هم رسید. شیواجی با همکاری وزیر خود فرهنگی برای لغات و اصطلاحات مربوط به امور سیاسی و اداری

اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراٲھی

تدوین کرد تا به جای واژه‌های بی شمار فارسی که در زبان مراٲھی داخل شده‌اند و در میان مردم مقبول و متداول گردیده، کم کم کلمات مراٲھی را بنشانند. اما خارج کردن کلماتی که جزء زبان شده بودند به این زودی یک امر محال بود. میور دهن یکی از تاریخ نویسندگان مراٲھی عقیده خود را چنین اظهار کرده است که:

“اثر و نفوذ فارسی بر مراٲھی چنان عمیق است و واژه‌ها و گویشهایی که در میان مردم بر سبیل محاورت به کار برده می شود چندان زیاد است که تا وقتی زبان مراٲھی زنده است و به عنوان یک زبان ادبی و تکلمی در میان مردم رایج است، کلمات و تعبیرات فارسی هم یاد فرمانروای مسلمانان دکن را در دل ما باقی خواهد گذاشت.”

ورود استعمار انگلیس و ترویج و گسترش زبان انگلیسی کم کم باعث شد که زبان شیرین فارسی که زبان فرهنگ و تاریخ و به عبارت دیگر عین فرهنگ ما است، از بین برود، و انگلیسی جای آن را بگیرد. سرمایه ادبی زبان انگلیسی توجه مردم را به خود جلب نمود و یادگرفتن آن نه تنها نشانه امتیاز قرار گرفت بلکه در ظرف کمتر از پنجاه سال وجود زبان‌های محلی و بومی هم به خطر افتاد. باز هم تلک و اگرکار و دیگر میهن پرستان و نویسندگان مراٲھی برای احیای آثار فرهنگی و ارزشهای ادبی مراٲھی بجان کوشیدند. اما کار بدانجا رسید که در این اوضاع دگرگون شده، قالبهای ادبی مراٲھی عوض شدند و در این ماجرا فارسی تأثیر و گیرایی خود را درباخت و جای گذشته خودش را باز نیافت.

میور دهن نه تنها یک دانشور بزرگ زبان و ادبیات مراٲھی و سانسکریت بود یک نابغه هم به شمار می رود که در میان انواع شعر مراٲھی غزل و رباعی را عمومیت بخشید. در میان شاهکارهای ادبی وی: Gajjalajali (ترجمه غزلیات حافظ)، و عمر خیام و



اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراتهی

ترجمه رباعیات وی (عمر خیام و رباعیایا)، قابل ذکر است. کار شگفت انگیز وی این است که بحور و اوزان و قافیه فارسی را در شعر مراتهی گنجانید که حالا جزو لاینفک زبان مراتهی قرار داده می شود و بیرون ریختن آن از مراتهی محال است. Octometer (رمل محمّس) را به نام Pandava و رجز را به نام منداگهنی مرسوم کرد. هزج اخرب و مخفف را هم قبولیت تامه حاصل شد.

اما بعضی از نویسندگان تنگ نظر و متعصب مراتهی، این احسان بزرگ فارسی را قبول نمی کنند و فارسی را یک زبان خارجی قلمداد کرده اند که با کاروان مهاجمین به این سرزمین آمده است و می گویند که بیرون ریختن آثار آن از همه زبانهای هند لازم است و لیکن این عقیده خیال است و محال، زیرا تعبیرها و ترکیبها و بخشهایی از دستور فارسی به طوری جزو زبانهای هندی شده اند که خارج کردن آنها غیر ممکن است.

"برای پیشرفت زبان در حقیقت باید افکار مترقی و اندیشه های مبتکر را در آن گنجانید تا عناصر آفاقی آن بجا بمانند و زبان در راه پیشرفت گامزن باشد".^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی